

بازکاوی استعاره‌های مفهومی ماده «شَعَر» در نهج البلاغه بر اساس مدل لیکاف و جانسون

روح الله محمدعلی نژاد عمران* / محمد علیمحمدی** / فرزاد دهقانی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۱۷

چکیده

در گفتمان دینی همواره برای بیان امور انتزاعی از استعاره استفاده شده و مفاهیمی که درک آن برای بشر سنگین به نظر می‌آمد در قالبی ملموس و آشنا برای افراد تبیین شده است؛ استعاره از دیدگاه شناختی صرفاً یک مقوله زبانی نیست بلکه بوسیله استعاره می‌توان به نحوه تفکر گوینده کلام و مؤلفه‌های ذهنی که موجب ایجاد ارتباط بین دو حوزه (مبدأ و مقصد) در ذهن گوینده شده است دست یافت. در استعاره‌های مفهومی، استعارگی بودن زبان، ناشی از استعارگی بودن اندیشه دانسته می‌شود و استعاره‌های زبانی بازتاب استعاره در فکر به شمار می‌روند. بر این اساس پژوهش پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه نظریه شناختی استعاره به دنبال بررسی مفاهیم انتزاعی است که امام علی (علیه السلام) با کاربست ماده «شَعَر» در مشتقات گوناگون با معنای «لباس زیرین» آنها را برای مخاطبین عینی سازی و درک آن را تسهیل نموده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در کلام علی (علیه السلام)، لباس و پوشش زیرین به عنوان ابتدایی‌ترین مفاهیم ملموسی که بشر آن را شناخته و درک نموده است در چندین استعاره مفهومی به عنوان حوزه مبدأ برای عینی سازی و تسهیل حوزه‌های مقصد اطاعت از خداوند، تقوا، محبت و رحمت، معارف قرآن، حزن و اندوه ممدوح، طمع، صبر، خوف و خشیت، تواضع و خواص به کار بسته شده است و براساس مؤلفه‌های متفاوت و محسوس حوزه مبدأ برای مخاطبان، توانسته به چندین حوزه مقصد متفاوت نگاشت شود و مفاهیم والای انتزاعی و معنوی را به مخاطبان تفهیم و عینی سازی نماید و برای کاربست آن‌ها بعد از لمس عینی هیچ حجتی باقی نگذارد.

*. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

alinejad@atu.ac.ir

** . دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی.

mam1344p@gmail.com

***. استادیار، علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

f.dehghani@hsu.ac.ir

۱. مقدمه

مفاهیم انتزاعی فراوانی همچون تقوا، دعا و غیره در قرآن کریم و نهج البلاغه وجود دارد که چگونگی درک انسان از این مفاهیم ذهنی قابل تأمل است. کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان یک متن دینی که سراسر دربردارنده آموزه‌های دینی و فرهنگی است، دارای استعارات فراوانی است که برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی دینی در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی به خدمت گرفته شده است. بنابراین با مطالعه علمی انواع استعاره مفهومی در نهج البلاغه می‌توان از زاویه‌ای تازه به اندیشه‌های انسانی و اسلامی و سبک فکری و علمی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پی برد و پیام‌های هدایتگر او را دریافت نمود (قائمی، ۱۳۹۷: ۲۶). لکن می‌توان افزود متون دینی همواره براساس گزاره‌های زبانی، محتوای شریعت را به نوعی که فراخور فهم مخاطب باشد به ایشان ارائه نموده و جریان انتقال معنا در بستر زبان رقم خورده است. بنابراین درک معارف دینی و به تبع آن نیل به زندگی دین‌مدارانه، مستلزم توجه به زبان و مؤلفه‌های زبانی است. روشن است که در همه زبان‌ها، واژگان و عباراتی وجود دارد که همیشه در معنای حقیقی و وضع شده خود به کار نمی‌روند؛ گاهی گویندگان کلام برای اهداف خاصی، این کلمات و عبارات را به صورت مجازی و با جانشین‌سازی در حوزه‌های معنایی دیگری به کار می‌برند؛ که در این صورت استعاره به وجود می‌آید. استعاره در معنا و مفهوم سنتی خود «نامیدن چیزی به اسم چیز دیگری است، هر گاه که در جای آن قرار گیرد» (جاحظ، ۱۹۴۸م: ۱۴۲). برخی نیز در تعریفی جامع، استعاره را اینگونه معرفی می‌کنند: «أعراب، لفظی را در غیر آنچه برای آن وضع شده به عاریت گرفته و در این صورت ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی بر پایه روابط علت و معلول، مجاورت و یا شباهت شکل گرفته است» (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۸۸). بنابراین استعاره در لغت، از ریشه «عور» مصدر باب استفعال و به معنای عاریه خواستن و به امانت گرفتن است. در اصطلاح ادبی نیز یعنی امانت گرفتن لغتی به جای لغت دیگر؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه مشابهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد (شمیسا، ۱۳۷۶: ص ۱۵۳) برخی اندیشمندان در مقابل معنای سنتی استعاره، در مقابل استعاره سنتی به بسط این نوع استعاره و مطالعاتی اساسی دست زده‌اند؛ که به طور کلی موجب تفاوت‌های اساسی با استعاره سنتی شده و نام این نوع استعاره را استعاره‌های مفهومی که یکی از نظریات مطرح در حوزه معنی‌شناسی شناختی است گذاشته‌اند. بر اساس این نظریه، استعاره فراتر از یک امر صرفاً ادبی و محدود به امور بلاغی و

آرایه‌پردازی‌های لفظی؛ در سطحی عمیق‌تر مربوط به فکر و ذهن آدمی است که به واسطه آن یک حوزه ناشناخته یا کمتر شناخته شده (حوزه مقصد) توسط حوزه شناخته شده و ملموس دیگر (حوزه مبدأ) تبیین می‌شود. در واقع، استعاره به معنای شناختی یا مفهومی آن، در صدد است تا با تحلیل عبارت‌های زبانی، فراتر از واژگان به چگونگی نقش استعاره در شکل‌گیری نظام فکری انسان بپردازد که به تبع آن، می‌توان نظام چگونگی اندیشیدن صاحب سخن را، از هر طبقه‌ای که باشد فهمید (عربی، ۱۳۹۷: ۸۲).

در نتیجه با دقت در تعریف امروزی استعاره که عبارت است از درک و فهم یک چیز توسط چیزی دیگر، که موجب ارتباط استعاره با علوم شناختی می‌گردد. در تعریف علوم شناختی باید افزود، این علوم به مطالعه توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهنی انسان می‌پردازد و به گونه‌ای با تحلیل ذهن و ادراک سر و کار دارد و بررسی فرآیند شناخت و نحوه پردازش اطلاعات در ذهن را بر عهده دارد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۰). لکن اگر علوم شناختی به عنوان تنه اصلی یک درخت در نظر گرفته شود؛ زبان‌شناسی شناختی که «رویکردی در مطالعه زبان است و به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن، تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد» (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۱۵)؛ یکی از شاخه‌های تنومندی است که بر این تنه روییده است. این شاخه تنومند خود به دو شاخه تقسیم می‌شود که عبارتند از: معنی‌شناسی شناختی و دستور شناختی. از معنی‌شناسی شناختی که به بررسی رابطه میان معنا و ارجاع آن در جهان واقعی، که شامل مفاهیم و مباحثی همچون استعاره و مجاز هست؛ می‌پردازد؛ (مهند، ۱۳۹۰، ص ۳۴) زیرشاخه‌های دیگری منشعب می‌شود که به عنوان نظریه مطرح هستند؛ از جمله این نظریات عبارتند از: مقوله بندی و پیش‌نمونه‌ها، نظریه فضاها، آمیختگی مفهومی، مجاز و نظریه استعاره مفهومی است؛ لکن با تمرکز در این تقسیم بندی، پژوهش حاضر به ترتیب در چارچوب زبان‌شناسی شناختی، در قالب معنی‌شناسی شناختی و با کاربست نظریه استعاره مفهومی قالب بندی شده است.

۱-۱. بیان مسئله

متون مذهبی همواره از صناعات بلاغی از جمله استعاره، برای بیان مفاهیم مجرد و انتزاعی خود در قالب امور ملموس استفاده نموده است. در این میان نهج البلاغه به عنوان یکی از مهمترین متون دینی که حاوی مطالبی عمیق و دقیق از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؛ مملو از عبارات استعاری است که حضرت به فراخور مطالب و برای تسهیل درک مفاهیم مجرد به وسیله مفاهیم ملموس از آنها بهره جسته‌اند. با دقت در کتاب شریف نهج البلاغه به عنوان «اخ القرآن» از قرآن ناطق، علی (علیه السلام) به عنوان بهترین میراث فرهنگی اسلام، متوجه استفاده فراوان این کتاب از استعاره، برای بیان مفاهیم مجرد و

انتزاعی خواهیم شد. و از این جهت که مقدمه استفاده از متنون دینی که هدایت افراد را رقم می‌زند؛ فهم صحیح و دقیق این آموزه‌ها است؛ فلذا ضرورت بیشتری می‌یابد که به عمق جان و روابط این استعاره‌ها توجه کافی داشته و در قالبی قابل قبول، توانایی درک استعاره‌های علوی را داشته باشیم. بنابراین هر تحقیق و پژوهشی که بتواند زیبایی و بلاغت این متون مذهبی را که در قله‌های بلاغت ایستاده‌اند به صورت صحیح و در قالبی پذیرفته شده به تصویر کشد ضروری است. در این میان عرفی بودن زبان نهج البلاغه و فصاحت و بلاغتِ اعلاّی آن بیانگر این نکته است که تمام حوزه‌های مبدأ و مؤلفه‌های آن برای مخاطبان مشهود و ملموس بوده است و به سبب جایگاه معنوی و مقام ولایت، حوزه مقصد از سرمنشأ اقیانوس علم الهی است به همین سبب نظریه استعاره‌های مفهومی که از نظریات مهم زبان‌شناسی شناختی است و سعی دارد درپچه‌ای به ذهن‌گوینده کلام باز نموده و تحلیلی از عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی نهج البلاغه و تفکر استعاری گوینده کلام ارائه دهد بیش از پیش اهمیت دارد.

با توجه به ماهیت استعاره‌های مفهومی به عنوان یکی از عناصر مهم زبان‌شناسی شناختی است که اولین بار توسط لیکاف و جانسون مطرح شد؛ می‌توان دریافت به طور کلی در استعاره دو حوزه مبدأ و مقصد مطرح است و به خاطر درک و فهم حوزه مقصد می‌باشد که حوزه مبدأ را به کار می‌برند و عامل نشان دهنده روابط بین این دو حوزه را نیز نگاشت می‌نامند. در حوزه مبدأ عناصر و ماهیاتی وجود دارد که می‌توانند بر عناصر و ماهیات حوزه مقصد نگاشت شوند و همین امر باعث تسهیل ادراک حوزه مقصد می‌شود. بر این اساس پژوهش حاضر با روش توصیفی — تحلیلی و گردآوری داده‌ها با روش اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این پرسش است که کتاب نهج البلاغه چگونه مفاهیم انتزاعی و غیر قابل لمس را برای مخاطبین خود، قابل درک نموده؟ آیا انسان بدون واسطه این مفاهیم انتزاعی را درک می‌کند یا درک این مفاهیم به کمک امور محسوس و ملموسی صورت گرفته است؟ بنابراین مسأله این است که امام علی (علیه السلام) چه مفاهیم انتزاعی را به وسیله ماده ملموس «شَعَر» در معنای لباس زیرین برای مخاطبین خود عینی‌سازی نموده و نگاشت‌هایی که در ذهن‌گوینده کلام وجود داشته و موجب کاربست این مفاهیم با یکدیگر شده کدامند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات مربوط به استعاره به طور کلی با دو دسته آثار مواجهیم که یکی استعاره را به صورت سنتی و در سطح واژگان، مورد مطالعه قرار داده و حجم این آثار نیز فراوان است. لکن با توجه به

پژوهش حاضر، از ذکر پیشینه مستقل در باب استعاره سنتی^۱ و مفهومی^۲ و سیر تطورات آن دو پرهیز شده و تنها به ذکر پیشینه مختصری از مطالعات استعاره‌های مفهومی که در بستر قرآن کریم و روایات انجام شده که اعم از کتاب، رساله و مقالات علمی است؛ به صورت جستارگری رایانه‌ای انجام و به اجمال معرفی می‌گردند:

یکی از اولین آثاری که در زمینه استعاره‌های مفهومی در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد به انجام رسیده توسط خانم مهتاب نورمحمدی (۱۳۸۷) در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه» در ابتدا به تشریح نظریه معاصر استعاره می‌پردازد، و با این رویکرد زبانشناختی به تحلیل استعاره‌های نهج البلاغه پرداخته و مدل‌های شناختی آن را بازسازی می‌کند و نظریه را به محک داده‌های برگرفته از این متن اسلامی ارزشمند قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش اصول نظریه‌ی معاصر استعاره را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که انتزاعی بودن حوزه‌ی مذهب و ضرورت درک استعاری آن، مهمترین دلیل بسامد بالای عبارات استعاری در نهج البلاغه است. در بیان تفاوت مقاله پیش رو با پایان‌نامه مورد اشاره آنکه؛ ایشان به صورت کلی به بررسی استعاره‌های مفهومی در نهج البلاغه پرداخته لکن پژوهش حاضر در نظر دارد به صورت خاص استعاره‌های مفهومی که در ذیل حوزه معنایی «پوشش زیرین» به کار رفته‌اند را مورد بررسی قرار دهد.

شیرین پورابراهیم (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود با عنوان «بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن» با رویکرد نظریه معاصر استعاره در چارچوب شناختی تمام استعاره‌های مفهومی آیات موجود در نیمه نخست قرآن را بررسی و دسته‌بندی نموده و ضمن ارائه مدل برای آنها به پیوند میان آنها پرداخته است. نتایج پژوهش ایشان نشان می‌دهد که در زبان قرآن سه نوع استعاره هستی‌شناختی شامل پدیده‌ای، ظرف و شخصیت‌بخشی و سه نوع استعاره جهت‌ی شامل بالا/پایین، پشت/جلو، نزدیک / دور و استعاره‌های ساختاری متعددی از جمله زندگی، اعضای بدن و زمان وجود دارد. وی اشاره کرده است که استعاره‌های مفهومی موجود در زبان قرآن دارای دو مبنای تجربی می‌باشند: جسمانی و فرهنگی و افزون بر این استعاره‌های هستی‌شناختی، جهت‌ی و نیز طرحواره‌های تصویری، زیربنای استعاره‌های ساختاری‌اند و میان آنها پیوند برقرار است.

۱. ر.ک: شیخون، محمودالسید، ۱۴۱۵ق، «الاستعارة نشأتها و تطورها» ص ۶۴.

۲. ر.ک: رستمی شیرین آبادی، راضیه ۱۳۹۵، «استعاره‌های مفهومی بهشت در قرآن کریم» ص ۲۸.



کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» اثر علیرضا قائمی نیا (۱۳۹۶) یکی دیگر از آثاری است که در زمینه استعاره‌های نوین نگاشته شده و حاصل زحمات هفت ساله نویسنده است که در این کتاب به نظریه «استعاره مفهومی» و نظریه «تلفیق مفهومی» به عنوان دو نظریه که در علوم شناختی مطرح است پرداخته شده؛ نویسنده این کتاب به کمک این دو نظریه، تحلیل جدیدی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان بینی اسلامی را پیش کشیده که بنا به آن، استعاره‌های مفهومی قرآن بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی هستند. کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» در ۱۲ فصل تدوین شده است. «مبانی روانشناختی دین و تجربه دینی»، «استعاره مفهومی چیست»، «تلفیق مفهومی»، «زبان مادی قرآن» «قرآن چگونه حقیقت معنوی را در قالب زبان مادی می‌آورد؟»، «انسجام و پیوستگی استعاره قرآنی»، «شخصیت بخشی در قرآن»، «تلفیق مفهومی در صفات الهی»، «تلفیق مفهومی در افعال الهی»، «زنجیره بزرگ هستی در قرآن» و «فضاهای وجود و متافیزیکی در قرآن» عناوین اصلی کتاب «استعاره‌های مفهومی و فضا‌های قرآن» است. فصل آخر این کتاب بارویکردی فلسفی استعاره‌های مفهومی و فضای متافیزیکی قرآن را واکاوی می‌کند.

مرتضی قائمی (۱۳۹۷) در کتاب «درآمدی بر نظام مفهوم سازی استعاری در نهج البلاغه» ذیل هشت فصل به ترتیب در فصل اول: به چارچوب نظری استعاره و ارتباط آن با فرهنگ و اندیشه علوی، فصل دوم: استعاره‌های دین و ایمان، فصل سوم: استعاره‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) و قرآن کریم، فصل چهارم: استعاره‌های عبادات، فصل پنجم: استعاره‌های دنیا، آخرت و مرگ، در فصل ششم: استعاره‌های فضایل اخلاقی و اعمال صالح و در فصل هفتم رذایل اخلاقی و گناهان و در نهایت ذیل فصل هشتم حوزه‌های مبدأ و مقصد تفکیک و تقسیم‌بندی شده‌اند. در بیان تفاوت پژوهش حاضر با اثر فوق باید افزود که نوشته فوق در چند مورد صرفاً به شواهد استعاری ما اشاره و تحلیل چندانی از نگاشت‌های موجود میان حوزه‌ها ارائه نداده و می‌توان گفت اثر فوق بیشتر جنبه جمع‌آوری اطلاعات را داشته تا تحلیل آنها. در حالی که مقاله حاضر به بررسی استعاره‌هایی پرداخته که با ماده (شَعَر؛ لباس زیرین) به عنوان حوزه مبدأ، عینی‌سازی شده و نگاشت‌هایی که میان دو حوزه برقرار است را تحلیل نموده و از لحاظ ورود و خروج به بحث نیز متفاوت است.

سیده مطهره حسینی (۱۳۹۵) در رساله دکتری خود با عنوان «گونه‌شناسی استعاره‌های مفهومی قرآن و چگونگی اثرگذاری آن بر کلمات قصار امیر المؤمنین (علیه‌السلام)» به بررسی استعاره‌های مفهومی قرآن و اثر پذیری سخنان امام علی (علیه‌السلام) از استعاره‌های قرآنی به جمع‌آوری داده‌ها در قرآن کریم و حکمت‌های



نهج البلاغه پرداخته و اذعان می‌دارد استعاره‌های مفهومی که مبنای تجربی دارند به وفور در آیات قرآن و کلام امام (علیه السلام) به کار رفته و گونه‌های مختلف استعاره مفهومی، در زبان قرآن و حکمت‌های نورانی امام علی (علیه السلام) وجود دارد.

با توجه به فعالیت‌های پژوهشی انجام شده که همگی قابل ستایش و تقدیرند؛ لکن با جستجویی که در میان آثار انجام گرفت؛ هیچگونه پیشینه مستقلی در مورد استعاره مفهومی ماده «شعر» یافت نگردید و از این جهت پژوهش پیش رو می‌تواند از مباحث نو و بدیع به شمار آید.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. معنای «شعار»

واژه «الشعار» از ماده «ش ع ر» به معنای لباسی است که زیر لباس روئین پوشیده می‌شود و بدین خاطر که از سایر لباس‌ها به پوست نزدیک‌تر است بدین نام می‌خوانند (فراهیدی، بی‌تا: ۲۵۰ / ۱)؛ ابن درید، بی‌تا: ۷۲۷ / ۲؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۶۴). بنابراین شعار: لباس و جامه‌ای است که روی پوست بدن قرار می‌گیرد و با موهای بدن تماس دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۳۱ / ۲). ابن فارس «الشعار» را عبارت از آنچه که در جنگ گروه خودی را با آن می‌شناسند می‌داند (ابن فارس، بی‌تا: ۳ / ۱۹۴؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۸۱).

انتهای پوست که شُم را احاطه می‌نماید «الأشعر» و جمعش «أشاعر» زمانی که در مثال گویند: «أنت الشعار دون الدثار» به نزدیکی و دوستی وصف نموده‌اند. «شعر» یعنی علم، شعور، درک، تعقل و فهمیدن. و شاعر را از این جهت شاعر گویند که معانی را که دیگران آن را درک نمی‌کنند، او درک می‌کند (فراهیدی، بی‌تا: ۲۵۱ / ۱). بنابراین واژه شعار به‌طور استعاره در معنی افراد نزدیک و خاصان انسان نیز بکار می‌رود. در مورد انصار حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که به آنها گفته شده:

«أنتم الشعار والناس الدثار»

یعنی شما گروه انصار از یاران خاص و دیگر مردم همچون جامه پوشند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۴۸۰).

صاحب التحقیق اصل این ماده را تنها چیزی می‌داند که بچسبد یا پوست چیزی شود؛ چه از بیرون باشد یا از درون خودش بروید مانند مو که از خود حیوان بر سطح خارجی پوستش می‌روید (مصطفوی،

بی‌تا: ۶/ ۷۴). بنابراین مفاهیم نزدیکی و چسبندگی چه در قالب حقیقی و استعاری، مفهوم عَلم جنگی، علم و شعور و تعقل در درون ریشه «شَعَر» جای گرفته که همگی در اصل نزدیک بودن اشتراک دارند؛

۲-۲. استعاره مفهومی

الگوی شناختی، استعاره را وسیله‌ای می‌داند که از طریق آن حتی تجارب انتزاعی‌تر و نامحسوس‌تر بر حسب موارد آشنا و ملموس مفهوم‌سازی می‌شود. بدین ترتیب، انگیزه‌ی استعاره جستجوی فهم است. استعاره نه با نقض محدودیت‌های گزینشی، بلکه با مفهوم‌سازی یک قلمروی شناختی بر حسب مؤلفه‌هایی که بیشتر به یک دامن‌های شناختی دیگر مرتبط است، توصیف می‌شود (تیلر، ۱۳۹۳: ۵۰ و ۵۱). اساس و بنیان استعاره‌ی مفهومی تجربه است و تجربه نیز پیوند عمیقی با زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی هر جامعه دارد؛ زیرا بسیاری از تجربه‌های افراد، ارتباط عمیقی با محیط زندگی فرد دارند. استعاره از منظر زبانشناسی شناختی مقوله‌ای فراتر از زبان است و وابسته به تجربه‌های اجتماعی و فرهنگی اشخاص می‌شود (مختاری، ۱۳۹۸: ۶۲).

نامی که لیکاف برای کتاب برگزیده مشخص می‌کند که استعاره در متن زندگی است نهفته و فقط در حوزه ادبیات و اختصاص به شعر ندارد بلکه در ذات زبان است زبان، در اصل و آغاز استعاری است زبان بی استعاره زبان مفهومی و خشک و ناقص است از نظر افلاطون هم، در زبان به ذات اشیاء اشاره می‌شود انسان توانایی دارد نسبت خود را با مبدأ وجود، با جهان و با دیگران در زبان بیان کند اگر ما با شعرای بزرگ گذشته پیوندمان را حفظ کرده‌ایم از آن جهت است که سخنان آنان دریایی از معانی است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۱۵).

لیکاف به این نتایج دست یافت که «جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست، بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت». نظریه عام استعاره از طریق تعیین مشخصات نگاشت‌های بین قلمروهای ذهنی تحقق یافته است. در این فرایند مشاهده می‌شود مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالات، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. حاصل کار آن است که استعاره (که همان نگاشت بین قلمروهاست) قطعاً در کانون معنی‌شناسی زبان طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه استعاره ادبی، بسط مطالعه استعاره روزمره است (لیکاف، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

جورج لیکاف و مارک جانسون در نظریه استعاره مفهومی خود در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» ثابت کردند که استعاره تنها ابزاری متعلق به زبان ادبی نیست، بلکه یک فرایند شناختی

است که در ذهن اتفاق می‌افتد. به این ترتیب رد پای استعاره در زبان گفتاری و عامیانه نیز برجسته شد (افراشی، ۱۳۸۲: ۶۵).

برای ارائه تصویری از این مسئله که استعاره‌بودن یک مفهوم به چه معناست و چنین مفهومی چگونه ساختار یک فعالیت روزانه را مشخص می‌سازد، اجازه دهید بحث خود را با مفهوم «بحث و استعاره مفهومی بحث جنگ است» آغاز نماییم. این استعاره بواسطه‌ی گستره‌ی متنوعی از عبارتها در زبان روزمره‌ی ما بازتاب می‌یابد:

- بحث جنگ است.
- ادعاهای شما غیر قابل دفاع‌اند.
- به همه‌ی نقاط ضعف استدلال من حمله کرد.
- انتقاداتش درست به هدف خورد.
- استدلالش را نابود کردم.
- هرگز در هیچ بحثی با او پیروز نشدم.
- تو مخالفی؟ خیلی خوب شلیک کن [حرف بزن]!
- اگر استراتژی تو این باشد تو را پاک [نابود] خواهد کرد.
- او همه‌ی استدلال‌های من را سرنگون کرد.

باید این نکته را بدانیم که با اصطلاح‌های جنگ در مورد بحث تنها صحبت نمی‌کنیم. ما به راستی می‌توانیم در بحث‌ها برنده یا بازنده شویم. کسی را که با او بحث داریم هم‌اورد خود می‌دانیم. به مواضع او حمله و از مواضع خود دفاع می‌کنیم. تصرف می‌کنیم و از دست می‌دهیم. استراتژی‌ها را طراحی و به کار می‌بریم. اگر موضعی را غیر قابل دفاع ببینیم، می‌توانیم آن را رها و از مسیر جدیدی حمله کنیم. بخش عمده‌ای از بحث‌ها، تا حدودی به واسطه مفهوم جنگ شکل می‌گیرد. اگر چه نبرد فیزیکی نیست اما کلامی است و ساختار یک بحث، شامل تک، دفاع و پاتک و ...، این نبرد را به تصویر می‌کشد. به همین سبب استعاره‌ی بحث جنگ است یکی از استعاره‌هایی است که ما در فرهنگ خود با آنها زندگی می‌کنیم؛ این استعاره ساختار عملکرد ما در بحث را مشخص می‌سازد (لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۵).

۱- اطاعت از خداوند

اطاعت از خداوند متعال مهمترین مفهومی است که امام علی (علیه السلام) به عنوان یکی از مخلص‌ترین و مطیع‌ترین بندگان خداوند بدان پرداخته و فرموده‌اند:

«وَضِيَاءُ سَوَادٍ ظَلَمْتُمْكُمْ فَأَجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَارَ اذُنٍ دَنَارِكُمْ وَذَخِيلًا ذَوْنَ شِعَارِكُمْ وَاطِيفًا بَيْنَ أَضْلَاعِكُمْ»

پس اطاعت خدا را پوشش جان، نه پوشش ظاهری، قرار دهید، و با جان، نه با تن، فرمانبردار باشید تا با اعضا و جوارح بدنتان در هم آمیزد (خطبه: ۱۹۸).

امام (علیه السلام) در سه جمله نخست، جایگاه اطاعت خدا را در وجود انسان مشخص می‌کند؛ ابتدا آن را به صورت لباس زیرین، نه لباس رویین که تنها جنبه خودنمایی و ظاهرسازی و ریاکاری داشته باشد، معرفی می‌کند آن‌گاه از آن فراتر رفته و آن را به درون جسم می‌کشاند که از لباس زیرین هم پایین‌تر است و باز از آن فراتر می‌رود و جایگاه آن را قلب انسان معرفی می‌کند. توجه داشته باشید که «بین اضلاع» مفهوم دقیقش «میان دنده‌ها» ست و از آنجا که قلب در درون سینه قرار دارد و دنده‌ها از هرطرف آن را احاطه کرده، اشاره لطیفی به قلب است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۷ / ۶۸۰). بنابراین از نظر امام (علیه السلام) باید همیشه ملازم طاعت خداوند بوده و مانند جامه زیر که با بدن ملازمت و پیوستگی دارد همواره فرمانبردار اوامر او بود، و لحظه‌ای سر از فرمانش برنتایید (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۸۱۲). در شکل زیر جایگاه اطاعت از خداوند در نظر امام (علیه السلام) به تصویر کشیده شده است:



شکل شماره ۱: جایگاه اطاعت از خداوند در وجود انسان

با دقت در منظومه فکری امام علی (علیه السلام) به نکات نابی در زمینه اطاعت الهی دست یافته و ساختار ذهنی امام را در معرفی این مفهوم بهتر بازشناسی می‌نماییم. امام (علیه السلام) در موضوع جایگاه اطاعت از خداوند که در خطبه مورد نظر آن را به مثابه لباس زیرین و حتی پایین‌تر از آن و در قلب انسان معرفی می‌نماید؛ مؤلفه‌های مشترکی میان لباس زیرین و اطاعت از خداوند را در ذهن داشته که در کلام ایشان ظاهر گشته و با نفوذ به ساختار فکری ایشان، می‌توان آنها را بازشناخت.



ویژگی «محافظ بودن» به عنوان یکی از ویژگی‌های لباس، در اندیشه امام علی (علیه السلام) وجود داشته و امام (علیه السلام) ذیل سخنی، بین این ویژگی و مفهوم اطاعت از خداوند نگاشتی برقرار نموده‌اند:

«فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِزُّ مَنْ مَتَأَلَفَ مُكْتَنِفَةً وَمَحَاوِفَ مُتَوَقَّعَةً وَأَوَارِيرًا مُوقَلَّةً»

اطاعت خدا، وسیله نگهدارنده از حوادث هلاک کننده و جایگاه‌های وحشتناک، که انتظار آن را می‌کشید، و حرارت آتش‌های بر افروخته است (خطبه: ۱۹۸).

مورد دیگر از ویژگی‌های لباس فراگیری و شامل بودن آن است که این مؤلفه نیز در گفتار امام (علیه السلام) ظهور یافته و امام (علیه السلام) دستور به رعایت اطاعت الهی در همه‌ی افعال داده‌اند:

«وَأَطِعِ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى مَا سِوَاهَا»

در همه کارهایت خدا را اطاعت کن، که اطاعت خدا از همه چیز برتر است (نامه: ۶۹).

ویژگی تقدم لباس زیرین بر سایر لباس‌ها نیز موجب گشته امام (علیه السلام) فرمان به مقدم داشتن اطاعت خداوند از دیگر کارها را صادر نمایند:

«أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيَّارِ طَاعَتِهِ»

او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد (نامه: ۵۳).

در واقع اطاعت از خداوند را مقدم بر دیگر کارها دانسته همچون لباس زیرین که مقدم بر سایر لباس‌های روئین و اولین پوششی است که به بدن پوشانده می‌شود.

جدول ۱: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «اطاعت از خداوند لباس زیرین است».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (اطاعت از خداوند)
محافظت از بدن انسان.	←	محافظت از عواقب شوم عصیان از فرامین الهی
مقدم بر سایر پوشش‌های بدن است.	←	اطاعت از خداوند باید مقدم بر دیگر کارها باشد.
لباس بر بدن احاطه و شمول دارد.	←	اطاعت از خداوند باید شامل همه احوالات انسان شود.
همیشه و پیوسته در تن انسان است.	←	همواره باید فرمانبردار خداوند بود.

۲- تقوا

تقوا در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشتن‌داری است و یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند. تقوا نقش ترمز نیرومندی را دارد که ماشین وجود انسان را در پرتگاه‌ها و از تندروی‌های خطرناک حفظ می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶: ۳۰۶). به همین دلیل، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تقوا را دژی مستحکم در برابر خطرهای گناه شمرده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ»

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است (خطبه: ۱۵۷).

تقوا از رایج‌ترین واژه‌های قرآن و نهج البلاغه است و در کمتر کتابی مانند ایندو بر عنصر تقوا تکیه شده است. معمولاً تقوا را به معنای پرهیزکاری می‌دانند که در این فرض، تقوا یعنی یک روش عملی منفی؛ اما در نهج البلاغه مفهوم تقوا مرادف با مفهوم پرهیز نیست؛ بلکه در لسان این کتاب گرانمایه، تقوا نیرویی روحانی است که بر اثر تمرین‌های زیاد پدید می‌آید و پرهیزهای معقول و منطقی از یک طرف سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است و از طرف دیگر، معلول و نتیجه آن می‌باشد و از لوازم آن به شمار می‌رود. این حالت روح را شاداب و نیرومند می‌سازد و به آن در برابر گناهان و لغزش‌ها مصونیت می‌بخشد. بنابراین نهج البلاغه تقوا را یک نیروی معنوی و روحی مطرح نموده که بر اثر ممارست و ریاضت یا ورزش روحی پدید می‌آید (شیخی، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

بعد از آشکار شدن مفهوم تقوا به عنوان یک نیروی معنوی کنترل‌کننده، لازم به ذکر است که نحوه تعریف و مفهوم‌سازی این عنصر بالارزش را از نظر امام علی (علیه السلام) بیان نموده تا تحلیلی از آن ارائه شود. مفهوم انتزاعی تقوا در کلام علوی با مفاهیم ملموس فراوانی عینی‌سازی شده که از جمله آن مفاهیم: (قلعه‌ای محکم و نفوذناپذیر؛ خطبه ۱۵۷)، (بهترین توشه؛ حکمت ۱۳۰)، (عزت؛ حکمت ۳۷۱)، (فرمانروای اخلاق؛ حکمت ۴۱۰)، (سپر؛ خطبه ۱۹۱)، (لباس زیرین؛ خطبه ۱۳۲-۱۹۱) است. لکن مورد آخر که مفهوم انتزاعی تقوا توسط مفهوم ملموس لباس زیرین برای مخاطبین عینی‌سازی شده مربوط به مبحث ما بوده و مورد مذاقه قرار می‌گیرد: امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«فَمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبُهُ بَرَزَ مَهْلُهُ وَفَازَ عَمَلُهُ فَاهْتَبَلُوا»

کسی که جامه تقوا بر قلبش بپوشاند، کارهای نیکوی او آشکار شود، و در کارش پیروز گردد (خطبه: ۱۳۲).



با دقت در مثال فوق می‌توان دریافت که مفهوم انتزاعی تقوا به نوعی در قالب مفهوم ملموس شعار یا لباس زیرین عینی سازی و استعاره مفهومی «تقوا لباس است» شکل گرفته و در حقیقت گوینده کلام به دنبال ایجاد پلی میان مؤلفه های حوزه مبدأ (لباس زیرین) و حوزه مقصد (تقوا) بوده تا ابعادی از مفهوم تقوا را در قالب مفهوم ابتدایی لباس زیرین برای مخاطب نشان دهد.

امام علی (ع) با توجه به این که انسان با مفهوم لباس آشنایی بیشتری داشته و روز خود را با آن سپری و در خواب نیز پوشش مناسبی بر تن دارد؛ در بخش توصیه به تقوا و پرهیزکاری فرموده‌اند:

«أَيَقُطُّوا بِهَا نَوْمَكُمْ وَأَقْطَعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ وَأَشْعُرُوهَا قُلُوبَكُمْ»

با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل و روزتان را با آن سپری کنید و دل های خود را با تقوا زنده کنید (خطبه: ۱۹۱).

نکته قابل توجه این است که دو مفهوم از حوزه لباس زیرین را بیان داشته و می‌فرماید: با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل کنید و روزتان را با آن سپری نمایید. در واقع انسان روز خود را با لباس و پوشش سپری نموده و در هنگام شب نیز اگر چه لباس بیرون، بر تن ندارد؛ لکن لباسی مناسب خواب در تن اوست و در واقع امام با نگاشتی زیبا میان این ویژگی لباس (همیشه در تن بودن) به دنبال این مهم هستند که تقوا را نیز همیشه و در طول شبانه‌روز در تن داشته و به عنوان لباس زیرین جان خود قرار دهید. همچنین امام علی (ع) در بیان ویژگی حفاظتی بودن تقوا، به صورتی زیبا بین این مؤلفه مشترک در لباس و تقوا اشاره نموده و فرموده‌اند:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ»

ای بندگان خدا! بدانید که تقوا، دژی محکم و شکست ناپذیر است (خطبه: ۱۵۷).

بنابراین فردی که در قلعه نفوذ ناپذیر تقوا باشد مصون از خطرات خواهد بود:

«فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزِيزَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوبِهَا وَاخْلَوَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَاتِبِهَا وَانْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَكَمِهَا وَأَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ إِصَابِهَا»

پس کسی که تقوا را انتخاب کند، سختی ها از او دور گردند، تلخی ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی ها برطرف خواهند شد، و مشکلات پیایی و خسته کننده، آسان می‌گردد (خطبه: ۱۹۸).

جدول ۲: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «تقوا لباس زیرین است».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (تقوا)
چسبیده به بدن	←	باید چسبیده به جان آدمی باشد.
محافظت از سرما و گرما	←	محافظت در برابر خطرات
پوشاندن عورت انسان	←	پوشش عیوب و زشتی گناهان
همیشه تن آدمی است	←	باید همیشه با تقوا بود.
زینتی برای افراد	←	زینتی برای افراد
اندازه لباس در افراد متفاوت است.	←	میزان تقوا در افراد متفاوت است.

۳- محبت

امام علی (علیه السلام) ذیل نامه ۵۳ نهج البلاغه که در آن حکم فرمانداری شهر مصر را به مالک اشتر ابلاغ می‌نماید؛ چندین دستور اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی را به ایشان گوشزد و نتایج آن دستورات را تشریح نموده تا فرماندار جدید با ملبّس شدن بدان دستورات، احکام الهی را به نحوی صحیح پیاده و مسئولی خداپسند گردد. در بخشی از این نامه، امام (علیه السلام) دستوری را به مالک می‌دهد که به نوعی روش برخورد با مردم را تشریح می‌کند؛ امام (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْحُبَّةَ لِمَنْ وَاللُّطْفَ لِمَنْ»

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش (نامه: ۵۳).

امام (علیه السلام) در این دستور به مسأله بسیار مهمی اشاره می‌کند که از سمات و عظمت قوانین اسلامی پرده برمی‌دارد و چیزی را که در آن روز در دنیا مطرح نبود عنوان می‌کند. انتخاب تعبیر «أَشْعِرْ» از سوی امام (علیه السلام) اشاره به این است که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در تماس باشد. ممکن است تفاوت رحمت و محبت و لطف در این باشد که رحمت مرتبه نخستین دوستی و خوش رفتاری است و محبت درجه بالاتر و لطف آخرین درجه است. نیز شاید تفاوت این مراتب نسبت به موقعیت رعایا باشد؛ بعضی استحقاق رحمت دارند و بعضی که سودمندتر و مفیدترند شایسته محبت و آنهایی که خدمت و تلاششان از همه بیشتر است سزاوار لطف‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰ / ۳۷۸).

در قرآن کریم نیز ذیل آیه ۳۹ سوره طه، محبت به صورت شیء مادی در نظر گرفته شده که بر روی شخص انداخته می‌شود خداوند خطاب به موسی می‌فرماید محبتی از خودم بر تو انداختم (وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي) در تفسیر این آیه آورده‌اند که لازم بود خداوند سپر حفاظتی برای حضرت موسی

قرار دهد پس محبوبیتی از خود بر او افکند طوری که همه دلباخته او شده و از کشتنش صرف نظر کردند. چه سپر عجیبی، کاملاً نامرئی است، اما از فولاد و آهن محکمتر (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۲) پرتویی از محبت خداوند بر وجود حضرت موسی منتقل شده است محبت مانند پوششی بر روی اوست و او را فرا می‌گیرد حوزه مبدأ لباس یا رو انداز که پوشش و حفاظت از ضربات مختلف به حوزه مقصد که محبت است نگاشت شده و این محبت حضرت موسی را از موانع و ضربات دشمن حفظ می‌کند (حسینی، ۱۳۹۵: ۹۸).

با توجه به مطالب فوق، مفهوم انتزاعی محبت و رحمت به عنوان حوزه مقصد، توسط مفهوم ملموس «شِعَار» به معنای لباس زیرین در حوزه مبدأ، موجب ایجاد استعاره مفهومی «محبت و رحمت لباس هستند» شده و در واقع گوینده کلام نگاشت‌هایی میان این دو مفهوم که یکی از دایره انتزاعیات و دیگری از دایره محسوسات است برقرار نموده تا آن بخش از معنای محبت و رحمت که مغفول مانده، توسط مفهوم لباس زیرین بیان شود. امام علی (علیه السلام) در حکمتی دیگر نیز در بیان نهایت عشق و علاقه افراد دنیا پرست فرموده‌اند:

«وَمَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَأَتْ صَمِيرُهُ أَشْجَانًا»

و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه دلش رقصان گشت (حکمت: ۳۶۷).

واژه «شَعَفَ» در نهج البلاغه به معنای غلاف قلب و نهایت علاقه و دوست داشتن به کار رفته (قرشی بنایی، ۱۳۷۷: ۲/۶۰۴) بنابراین نگاشت‌های زیر بین حوزه مبدأ (لباس زیرین) و حوزه مقصد (مهربانی، محبت، علاقه شدید) برقرار شده است:

همانگونه که لباس به بدن انسان می‌چسبد و در واقع بسیار نزدیک به وجود اوست پس این ویژگی نزدیکی و چسبندگی از حوزه لباس زیرین به حوزه انتزاعی مهربانی و محبت منطبق شده، زیرا در مهربانی و محبت نمودن به مردم باید از عمق جان و از ته دل محبت نمود نه یک محبت صوری و ظاهری که نفوذی در دل نداشته باشد. در این مورد ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه حکمتی منسوب به امام علی (علیه السلام) آورده در این مضمون که هرچه از دل برآید بر دل نشیند: «الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تُجَاوِزِ الْأَذَانَ» سخن هرگاه از دل برآید بر دل می‌نشیند، و هرگاه از زبان برآید، از گوش‌ها فراتر نرود (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰/۲۸۷).



مورد دیگر از مؤلفه‌های حوزه لباس، پیوستگی و همیشگی در تن بودن لباس زیرین است؛ زیرا انسان اکثر اوقات لباس بر تن دارد؛ بنابراین ویژگی همیشگی و دائمی بودن از این حوزه به حوزه مهربانی نگاشت شده و گوینده کلام به دنبال این است که مخاطب این فضیله اخلاقی را همیشه و پیوسته با خود به همراه داشته باشد نه اینکه به صورت موقتی و گسسته مهربان باشد.

ویژگی محافظتی و آرامش بخشی از دیگر مؤلفه‌های لباس زیرین است و لباس، افراد را در مقابل خطرات، سرما و گرما محافظت نموده و آرامش تن را به ارمغان می‌آورد؛ حال اگر این ویژگی را به حوزه مقصد مهربانی و محبت نگاشت کنیم؛ درمی‌یابیم که اگر انسان‌ها از عمق وجود به همدیگر محبت و مهربانی نموده و به یکدیگر عشق بورزند، از ایجاد کینه و دشمنی که خطری بزرگ برای افراد بوده و همین کینه و دشمنی باعث قتل عام‌ها و بلایای عظیمی در تاریخ بشر شده جلوگیری می‌کنند. در این صورت است که حس آرامش و امنیت برای افراد حاصل شده و مهربانی به عنوان محافظی در برابر کینه‌توزی و دشمنی قرار می‌گیرد.

جدول ۳: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «محبت و رحمت لباس هستند»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (محبت و رحمت)
چسبیده به بدن آدمی است.	←	باید با عمق جان محبت و رحمت نمود.
همیشه در تن آدمی است.	←	باید صفات همیشگی فرد شوند.
محافظت از ورود سرما و گرما به بدن	←	محافظت از ایجاد کینه و سردی در قلوب.
زینتی برای افراد	←	زینتی برای افراد

۴- قرآن

قرآن کریم به عنوان معجزه الهی در نگاه امام علی (علیه السلام) دارای مقامی رفیع بوده و امام (علیه السلام) مطالب فراوانی درباره ارزش و جایگاه قرآن بیان نموده‌اند که اکثر این مطالب رنگ و بوی استعاری داشته و ظرایف بلاغی خاصی دارند. از جمله در این خطبه که می‌فرمایند:

«وَكِتَابُ اللَّهِ يَبِينُ أَظْهَرَ كَمَا تَطِيقُ لَا يَغِيَالِسَانُهُ وَيَبَيِّنُ لَا تُهْدِمُ أَرْكَانُهُ وَعِزُّهُ لَا تُهْزَمُ أَعْوَانُهُ»

کتاب خدا، قرآن، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و خسته، و همواره گویاست، خانه‌ای است که ستون‌های آن هرگز فرو نمی‌ریزد، و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند (خطبه: ۱۳۳).

در میان استعاره‌های به کار رفته، امام (علیه السلام) ذیل حکمتی در توصیف زاهدان چندین ویژگی و خصوصیت آنها را برای نوف بگالی که یکی از یاران ایشان است بیان می‌نماید؛ که یکی از مهمترین آنها قرار دادن قرآن کریم به عنوان شعار و لباس زیرین است «...وَالْقُرْآنَ شِعَارًا...» و قرآن را پوشش زیرین قرار دادند (حکمت: ۱۰۴).

با توجه به حکمت فوق که امام (علیه السلام) به دنبال بیان جایگاه حقیقی قرآن کریم هستند و در قالب استعاری معارف قرآنی را همچون لباس زیرین در نظر گرفته و یکی از ویژگی‌های افراد زاهد را همین نکته دانسته‌اند که معارف و حقایق قرآن کریم را همچون لباس زیرین پوشیده‌اند؛ نکته قابل توجه این است که منظور امام (علیه السلام) از قرآن همین اوراقی که الفاظ قرآنی در آن نوشته شده‌اند نیست؛ بلکه منظور از قرآن، معارف و حقایق آیات قرآن هست که باید همچون لباس زیرین به خود چسباند. بنابراین حوزه انتزاعی «معارف قرآن» توسط حوزه ملموس «لباس زیرین» برای مخاطبین عینی‌سازی شده است و استعاره مفهومی «معارف قرآنی، لباس زیرین هستند» تشکیل می‌گردد. با توجه به این که در هر استعاره مفهومی، نگاشت‌ها و مؤلفه‌هایی میان حوزه مبدأ و مقصد رد و بدل می‌گردد که در ذهن گوینده کلام نیز وجود داشته و این استعاره نیز حاوی مفاهیمی است که باید تبیین گردد:

از نگاه شارحان نهج البلاغه امام (علیه السلام) لفظ شعار را برای قرآن از آن رو استعاره آورده است که آنان (زاهدان) پیوسته در حال آموزش آن و درک مقاصد قرآنند. همانند لباس زیرین که همراه بدن است. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵ / ۴۹۸) بنابراین ویژگی پیوسته و همیشگی بودن در هر دو حوزه بُلد شده است یعنی فراگیران معارف قرآنی باید به صورت همیشگی و پیوسته این معارف را یاد گرفته و بدان عمل نمایند؛ همچون افراد زاهد که این ویژگی را دارند.

مورد دیگر نیز به اعتبار قرب معارف قرآنی به زاهدان و ملازمت ایشان به آن همچو جامه زیرین که ملازم ابدان و اقرب به آن است. (کاشانی، ۱۳۷۸: ۲ / ۶۳۲) بنابراین افراد باید قرآن کریم را نیز باید همانند لباس زیرین که نزدیک به بدن و چسبیده به آن است؛ به زندگی فردی و اجتماعی خود نزدیک نموده و در واقع برنامه زندگی خود را با معارف قرآنی تنظیم نمایند. گروهی دیگر از شارحان نیز ویژگی زینت‌بخشی را از حوزه مبدأ لباس بر حوزه مقصد تطبیق نموده‌اند و قراءت قرآن را لباس باطن و زینت دل خود معرفی نموده‌اند (لاهیجی، بی‌تا: ۳۰۱؛ فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۶ / ۱۱۳۴).

نکته آخر اینکه در نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) افرادی که معارف قرآنی را شعار خود قرار داده‌اند به نوعی مصونیت از خطرات دارند و طبق خطبه ۱۳۳، قرآن کریم خانه‌ای است که ستون‌های آن هرگز



فرو نمی‌ریزد و صاحب عزتی است که یارانش هرگز شکست ندارند. بنابراین ویژگی محافظتی بودن نیز از حوزه ملموس لباس به حوزه انتزاعی معارف قرآنی نگاشت شده و ماحصل پوشیدن معارف قرآنی توسط زاهدان، محافظت آنها در برابر آسیب‌هاست.

جدول ۴: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت « معارف قرآن لباس زیرین هستند.

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (معارف قرآن)
همیشه در تن آدمی هست.	←	باید پیوسته و همیشه معارف قرآن را آموخت.
زینت و آرامش تن	←	زینت و آرامش دل
چسبیده به بدن آدمی	←	باید در عمق جان انسان قرار گیرد.
محافظت از انسان	←	محافظت از انسان

۵- اندوه و حزن

امام علی (علیه السلام) در فرمایشی دیگر ذیل معرفی بهترین بندگان نزد خداوند فرموده‌اند:

«عِبَادُ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ»

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است، آن کس که جامعه زیرین او اندوه است (خطبه: ۸۷).

مفهوم حزن در لغت یعنی سختی در زمین و نیز خشونت در نفس و آنچه که از غم و اندوه در جان آدمی حاصل می‌شود، نقطه مقابل و ضدّ حزن، فرح و شادی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۷۸) و چون اندوه يك نوع گرفتگی و خشونت قلب است لذا به آن حزن گفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۲۷). درباره انواع حزن و اندوه آیات و روایات فراوانی وجود دارد که حزن را از لحاظ ممدوح و مذموم بودن تقسیم بندی نموده‌اند؛ با دقت در متن نهج البلاغه متوجه می‌شویم امام نیز صحبت از دو نوع غم و اندوه دارند که یک دسته غم و اندوه مذموم است که در اکثر سخنان دستور به نهی از این غموم داده‌اند؛ به عنوان نمونه غم دنیا و لوازم دنیوی را خوردن در نظر امام کاری است عبس و بیهوده (رک: خطبه ۱۱۳ / ۱۴۵ / ۱۶۱؛ نامه ۶۸ / ۳۱؛ حکمت ۲۲۸).

در مقابل حزن مذموم، حزنی است که از احساس کوچکی خود نسبت به عظمت حضرت حق به انسان دست می‌دهد و حزنی است که بر اثر رسیدن به مقام شهود نسبت به واقعیات و این که چرا آدمی در عین آن همه ایمان و عمل باز فوق العاده حقیر و فقیر است عارض انسان می‌گردد و حزنی که از معاینه قیامت و حساب و کتاب و هول نسبت به آن روزگار به انسان متوجه می‌شود و این حزن که خود



علت حرکت و سیر و سلوک بیشتر به سوی حضرت یار است حزنی است پسندیده و محمود و از اوصاف عارفان بالله است (انصاریان، ۱۳۹۱: ۱۲ / ۳۴۰). این حزن، حزن ممدوح است؛ مشروط بر این که شخص تصمیم بر جبران گذشته نماید و با استفاده از زمان حال به کسب نیکی و اعمال شایسته بپردازد. در این راستا امام علی (علیه السلام) به چندین نمونه از غموم ممدوح اشاره نموده‌اند: یکی از آن موارد، در خطبه ۲۲۲ ذیل تفسیر آیه ۳۷ سوره مبارکه نور است که می‌فرماید:

رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ
وَالْأَبْصَارُ

«مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود می‌هراسند.»
امام در توصیف ویژگی این مردان اشاره به امتداد اندوه که موجب جراحت دل‌هایشان گشته و اگر از عملی که از آن نهی شده‌اند تفریط نمایند با صدایی بلند و اندوهناک گریه می‌کنند (رک: خطبه ۲۲۲).
نمونه دیگر حزن ممدوح، از دست دادن فرصت‌ها جهت انجام اعمال شایسته برای انسان مؤمن است. «إِصَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ» از دست دادن فرصت، اندوهبار است (حکمت: ۱۱۸).

بنابراین هنگامی که امام (علیه السلام) قلوب پرهیزکاران و مؤمنان را محزون می‌شمارند (خطبه: ۱۹۳؛ حکمت: ۳۳۳) سخن از حزن ممدوح است.

با توجه به مطالب فوق که اقسام حزن را در نظر امام علی (علیه السلام) تشریح نمود؛ لکن در خطبه مورد نظر که امام در بیان ویژگی‌های بهترین بندگان، اشاره به قرار دادن حزن و اندوه توسط این افراد به عنوان لباس زیرین نموده و این بدان معناست که این گونه افراد با ایمان، در درون خویش، از ایام گذشته عمر که تلاش و کوشش کافی در اطاعت معبود نکرده‌اند، اندوهگین‌اند، اندوهی سازنده که آنها را به حرکتی جبران کننده در آینده وا می‌دارد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۵۴۳) که موجب «توجه داشتن به گناهکاری» گشته و از نشانه‌های یاری خداوند و آمادگی لازم برای رسیدن به کمال برتر است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۱۲). بنابراین امام (علیه السلام) برای تبیین مفهوم حزن و اندوه از ماده «شَعَرَ» و با هیئت «اِسْتَشَعَرَ» به معنای لباس زیرین استفاده و ترکیب استعاری «حزن و اندوه لباس زیرین هستند» تشکیل گشته است.



جدول ۵: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «حزن و اندوه لباس زیرین هستند».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (حزن و اندوه ممدوح)
همیشه در تن آدمی هست.	←	صفت همیشگی بندگان خالص است.
زینت و آرامش تن	←	زینت و آرامش پرهیزکاران و عارفان
چسبیده به بدن آدمی	←	باید در عمق وجود مؤمنین بوده و موجب اصلاح گردد.
محافظت از انسان	←	موجب اصلاح اعمال بد و محافظت از فطرت پاک افراد.

۶- طمع

امام علی (علیه السلام) در نکوهش آزمندی و طمع در ذیل حکمتی فرموده‌اند:

«أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنِ اسْتَشْعَرَ الطَّمْعَ وَرَضِيَ بِالذُّلِّ»

آن که جان را با طمع ورزی بیوشاند خود را پست کرده (حکمت: ۲)

در این عبارت حرص و طمع تشبیه به لباس زیرین و از لوازم آن، (استشعر) بیان شده است، یعنی همانگونه که لباس زیرین با بدن تماس می‌گیرد و نیز آن را می‌پوشاند، حرص و طمع هم به طور مستقیم، جان و نفس انسان را در برمی‌گیرد (غلامی، ۱۳۸۸: ۷۶). واژه «طمع» به معنای بیش از حق خود طالب بودن و گرفتن مواهب زندگی از دست دیگران است این واژه گاه در آرزو داشتن‌های مثبت نیز به کار می‌رود که در بعضی از آیات قرآن و دعا‌های معصومان (علیهم السلام) به چشم می‌خورد؛ ولی غالباً بار منفی دارد و به همین دلیل در منابع لغت، آن را به هر نوع آرزو داشتن تفسیر کرده‌اند. مثل آرزو و تمایل به چیزی که در دست غیر او است و او هیچ استحقاقی ندارد (مصطفوی، بی‌تا: ۷/ ۱۱۹). تعبیر به «استشعر» که به معنای پوشیدن لباس زیرین است اشاره به این است که طمع را به خود چسبانده و از آن جدا نمی‌شود؛ بدیهی است که افراد طماع برای رسیدن به مقصود خود باید تن به هر ذلتی بدهند و دست سؤال به سوی هرکس دراز کنند و شخصیت خود را برای نیل به اهداف طمعکارانه خود بشکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۱/۱۲). بنابراین صفت استشعار را استعاره برای پیوستگی و مباشرت طمع، نسبت به قلب آدمی، همانند لباس زیر که مباشر و پیوسته به جسم است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/ ۴۰۵).

امام علی (علیه السلام) در بیانی دیگر:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الطَّامِعِ، قِرْبَانِغَاهِ انْدِيشَه‌ها، زَیْرِ بَرَقِ

آرزوهاست (حکمت: ۲۱۹).



تشبیه جالبی در این کلام نورانی برای طمع‌های منفی بیان کرده است؛ طمع را به برق آسمان تشبیه نموده که لحظه‌ای همه جا را روشن می‌کند و در شب‌های تاریک تمام فضای بیابان با آن آشکار می‌شود و شخص راهگذر گم کرده راه به شوق در می‌آید و به دنبال آن دوان دوان حرکت می‌کند. ناگهان برق خاموش می‌شود و او در پرتگاهی فرو می‌افتد. عقل و دانش آدمی که حق را از باطل و نیک را از بد می‌شناسد هنگامی که تحت تأثیر برق طمع قرار گیرد به همین سرنوشت گرفتار می‌شود. در واقع طمع، یکی از موانع عمده شناخت است که در طول تاریخ بسیاری از اندیشمندان را به خاک هلاکت افکنده یا دنیایشان و یا دین و ایمانشان را بر باد داده است. طمع آثار زیانبار فراوانی دارد؛ بسیاری از حوادث دردناک تاریخی بر اثر همین صفت رذیله رخ داده است. مهم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام، شهادت شهیدان کربلا، از یک نظر به سبب طمع در حکومت ری از سوی «عمر سعد» واقع شد و حکومت مرگبار بنی امیه به طور کلی مولود طمع‌هایی بود که آنها در جانشینی پیامبر اکرم ﷺ و گرفتن انتقام غزوات آن حضرت داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۶۷۶/۱۳).

جدول ۶: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «طمع لباس زیرین هستند.»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (طمع)
همیشه در تن آدمی هست.	←	صفت همیشگی برخی است.
کثیف و زشت بودن.	←	صفتی زشت و کثیف.
پوشاندن و پنهان نمودن	←	طمع، عقل انسان را می‌پوشاند.
تعویض و تغییر لباس	←	تعویض و تغییر بی‌درپی امیال توسط فرد طماع.

۷- صبر

بردباری و صبر مفهوم انتزاعی دیگری است که امام علی (علیه السلام) توسط ماده «شَعَر» و با هیئت فعل امر «اَسْتَشْعِرُوا» به مفهوم‌سازی آن پرداخته‌اند:

«وَأَسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ»

صبر و استقامت را شعار خویش سازید که پیروزی می‌آورد (خطبه: ۲۶).

امام (علیه السلام) در این خطبه به دنبال فرمان آمادگی برای جهاد، صبر و استقامت در جنگ را توصیه می‌کنند، که شعار پیکار قرار گیرد. این عبارت را به شکل استعاره به کار برده‌اند، یعنی چنان که لباس زیرین همواره بدن را فرا می‌گیرد و می‌پوشاند، صبر در جنگ هم باید ملازم و همراه جهادگر باشد. ممکن است واژه



«استشعار» در فرموده آن بزرگوار به معنای علامت و نشانه باشد، یعنی نشانه بارز شما در جنگ باید صبر و شکیبایی باشد. احتمال سوّمی هم در معنای «استشعار» داده‌اند و آن این که این کلمه از «شعور» بمعنی فهم گرفته شده باشد یعنی فهم و درک شما باید در جنگ صبر و تحمل باشد. ولی دانشمندان علم اشتقاق، شعار به معنی علامت را مشتق از شعور نمی‌دانند. سپس امام (علیه السلام) صبر را برترین عامل پیروزی دانسته‌اند. این گفته حضرت نتیجه است برای کسانی که شکیبایی را شعار خود قرار دهند. حال اگر شعار را به معنی همان لباس زیرین بگیریم مقصود حضرت از عبارت روشن است و معنای فرموده آن بزرگوار این است که صبر را بر خود لازم بدانید و بوضوح معلوم است که صبر و شکیبایی از نیرومندترین اسباب پیروزی است. و اگر «استشعار» را به معنای علامت بگیریم، منظور حضرت این خواهد بود که شما شکیبایی را نشانه بارز خود در جنگ قرار دهید، و هر گروهی که نشانه بارز آنها صبر باشد، و دشمن هم این را بداند تصوّر خصم از این علامت، موجب ضعف روحیه‌اش می‌شود و در اراده‌اش تزلزل ایجاد می‌گردد. از طرفی این علامت برای کسانی که شعارشان صبر و شکیبایی باشد غلبه‌آور و پیروزی آفرین است هر چند نوعی تلقین ذهنی باشد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/ ۶۳). بنابراین روشن می‌شود که صبر و استقامت، باید در درون جان، جای گیرد و روح انسان را در برابر حوادث سخت، زیر بال و پر خویش جای دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۲۶/۲).

با توجه به توضیحات فوق امام (علیه السلام) مفهوم انتزاعی صبر را به عنوان حوزه مقصد، توسط حوزه مبدأ لباس زیرین برای مخاطبین عینی سازی نموده و نگاشت‌هایی را میان این دو مفهوم در ذهن داشته‌اند که می‌توان ردپایی از این نگاشت‌ها را در سایر سخنان امام (علیه السلام) مشاهده نمود. از جمله آن ویژگی‌ها، ویژگی پوشاننده بودن لباس است؛ و امام (علیه السلام) ذیل حکمتی بدین ویژگی صبر اشاره نموده‌اند:

«الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتَرْحَلْ خُلُقَكَ بِحِلْمِكَ وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»

بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است برّان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش (حکمت: ۴۲۴).
با اینکه در این مثال، امام (علیه السلام) از ماده شَعَرَ در مقابل مفهوم صبر استفاده ننموده‌اند؛ لکن صبر را پرده‌ای پوشاننده دانسته‌اند که کمبودهای اخلاقی افراد را می‌پوشاند. و نکته دیگر اینکه امام (علیه السلام) در عینی سازی برخی مفاهیم انتزاعی از جمله مورد فوق از هر دو پوشش زیرین و روئین استفاده نموده‌اند که در واقع گویای این مهم است که این موارد را باید هم در عمق وجود و هم در ظاهر رعایت نمود و از اهمیت بالایی

برخوردار است که باید از هر جهت کنار انسان باشد. همچنین امام (علیه السلام) ذیل خطبه‌ای به یکی از یاران خود با نام همام که در آن به توصیف مردمان با تقوی پرداخته‌اند، می‌فرماید:

«صَبْرُوا يَا مَاقِصِرَةَ أَغْبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تَجَارَةً مُرِحَّةً يَسْرَهَا لَهُمْ زُبُحًا»

در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده (خطبه: ۱۹۳)

بنابراین امام، افرادی را که در دنیا، عنصر با ارزش صبر را پیشه خود نموده‌اند؛ در قیامت نیز صاحب آسایش و آرامش می‌دانند و این یک تجارت پرسود است؛ با توجه به این سخن درمی‌یابیم که در ذهن امام (علیه السلام) برای صبر، مؤلفه آسایش بخشی وجود دارد؛ یعنی صبر می‌تواند آسایش و آرامش انسان را رقم و موجب نجات فرد گردد.

«جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ» استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد (خطبه: ۷۶)

با در نظر گرفتن این ویژگی، امام (علیه السلام) در خطبه مورد نظر که صبر را لباس زیرین در نظر گرفته‌اند و یک مورد از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های لباس نیز، ایجاد آسایش و آرامش برای انسان است و امام (علیه السلام) به صورتی زیبا نگاهی بین مفهوم انتزاعی صبر و لباس زیرین برقرار نموده‌اند.

جدول ۷: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «صبر لباس زیرین است.»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (صبر)
همیشه در تن آدمی هست.	←	باید صف همیشگی افراد باشد.
موجب آسایش تن است.	←	موجب آسایش انسان در دنیا و قیامت
زینت و زیبایی	←	زینت انسان
پوشاننده بدن انسان	←	پوشاننده کمبودهای اخلاقی انسان
در سایز و اندازه مختلف	←	تفاوت میزان صبر در افراد

۸- خوف و خشية

امام (علیه السلام) ذیل سخنی در باب آموزش فنون جهاد الهی که در میدان کارزار بسیار کارساز هستند اشاره‌ای به سلاح سازنده ترس از خداوند نموده و فرموده‌اند:

«مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ»

ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا قرار دهید (خطبه: ۶۶).



جالب این که نخستین نکته‌ای که امام (علیه السلام) بر آن تأکید می‌کنند که باید با روح و جان جنگجویان عجین باشد، مسأله ترس از خدا و احساس مسؤولیت در برابر فرمان او است و این مهمترین انگیزه‌ای است که جهادگر با ایمان می‌تواند داشته باشد و به خاطر آن تا پای جان مقاومت می‌کند! در حالی که انگیزه‌های دیگر در برابر آن کم اثر است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۹۱). بنابراین می‌فرمایند: چنان که لباس زیرین بدن را در بر می‌گیرد، شما ترس از خدا را با جان بیامیزید و آن را شعار خود قرار دهید. این سخن امام (علیه السلام) استعاره است، و فایده آن شکیبایی در امر جنگ و امتثال امر و کسب مقام اخروی است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۸۴). امام (علیه السلام) در کار بست واژه خوف و خشیه به تفاوت ریز (رک: عسکری، بی‌تا: ۲۳۶) این دو واژه نیز اهتمام داشته و به صورتی زیبا هنگامی که بحث از جنگجویان مسلمان مطرح است از واژه خشیه که ترسی توأم با شناخت و احترام به جایگاه حقیقی خداوند است؛ استفاده نموده و دستور به لباس زیرین قرار دادن خشیه داده‌اند لکن در دو مورد دیگر مفهوم خوف و ترس را در قالب لباس زیرین مطرح و حالت گروهی از افراد که بدکار هستند را ترسیم نموده‌اند: مورد اول در باب وضعیت دولت فاسد بنی امیه، فتنه آنها و ستم‌های عظیمی که به مردم روا داشتند سخن گفته و چندین پیش‌بینی از عاقبت این دولت ستمکار ارائه داده‌اند که یک مورد از آنها فراگیری ترس از درون و شمشیر از بیرون بر آنها است:

«وَلِبَاسِ شَعَارِ الْخَوْفِ وَدِنَارِ السَّيْفِ»

از درون ترس و وحشت، و از بیرون، شمشیر را بر آنها مسلط خواهد کرد (خطبه: ۱۵۸).
واژه شعار برای ترس استعاره است و مناسبت استعاره، چیرگی و پیوستگی ترس بر آنهاست همچون جامه زیرین که بر بدن چسبیده و پیوسته می‌باشد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۵۰۰). یعنی قهر خداوند متعال چنان انتقام می‌کشد که قلوبشان مرعوب و ترس احاطه کند که به هیچ حال آرامش نیابد، و شمشیر بر آنان مانند شمول لباس ظاهری، شامل باشد (مدرس وحید، بی‌تا: ۱۰ / ۲۱۳). اشاره به این که حکومت بنی امیه هر بلایی بر سر مردم آوردند خداوند بر سر آنها خواهند آورد و در برابر هر لذتی که از مقام بردند خداوند تلخی ذلت را در کام آنها فرو خواهد ریخت (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۶ / ۱۹۷). مشابه همین مضمون را امام (علیه السلام) با ماده حَلَسَ نیز به کار برده‌اند:

«لَا يَحْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفُ»^۱ و جز لباس ترس بر آنها نبوشانند (خطبه: ۹۳).

۱. مورد دیگر از کاربرد ماده «حَلَسَ» برای مفهوم انتزاعی خوف در نامه نهم و با عبارت «وَأَحْلَسُونَا الْخَوْفَ» به کار رفته

است.

«جَلَسَ» و «حَلَسَ» پارچه و نمدی است که زیر جهاز و پالان شتر قرار می‌دهند تا بدنش را زخمی نکند؛ (فراهیدی، بی‌تا: ۳ / ۱۴۲) که جمعش «أَحْلَاس» و «حُلُوس» است؛ «أَخْلَسَهُ الْخَوْفَ» یعنی: ترس را به جان او انداخت. می‌فرماید: آن شخص لباس و تن‌پوشی جز ترس بر بنی‌امیه نمی‌پوشاند. به گونه‌ای با آنها رفتار می‌کند که وحشت آنها را فرا می‌گیرد و همیشه با ترس و وحشت زندگی می‌کنند (منتظری، ۱۳۸۹: ۴: ۹۴).

امام علی (علیه السلام) مشابه سخنی را که برای حکومت بنی‌امیه به کار برده بودند؛ در خطبه‌ای دیگر و در ارائه تصویری از وضعیت مردمان عصر جاهلیت به نمایش گذاشته‌اند؛ محیطی که نور هدایت از آن رخت برسته و پرچم‌های ضلالت برافراشته و ترس و وحشت و اضطراب بر همه جا حاکم شده است:

«وَسِعَارُهَا الْخَوْفُ وَدَنَارُهَا السَّيْفُ»

در درونش وحشت و اضطراب، و بر بیرون شمشیرهایی (خطبه: ۸۹).

از شرایط آن زمان، در ارتباط با حاکمیت ترس و شمشیر از درون و برون اینکه همه از یکدیگر می‌ترسیدند، هر قبیله‌ای احتمال می‌داد که قبیله دیگر، شبانه بر او بتازد و شیخون زند و اموال او را به غارت برد، بر اثر همین خوف و وحشت، همیشه شمشیرها آماده حرکت بود و در واقع، تمام بدبختی‌های آن عصر را می‌توان در همین دو جمله خلاصه کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳ / ۶۲۳).

نکته‌ای که می‌توان دریافت این است که در منظومه فکری امام علی (علیه السلام)، مفهوم خشیه با ماده «شعر» تنها به عنوان لباس زیرین مفهوم سازی شده؛ لکن مفهوم عام خوف هم به عنوان لباس زیرین و در خطبه‌ای دیگر به عنوان لباس روئین بهترین بندگان خداوند مفهوم سازی شده است (خطبه ۸۷) و همین مفهوم خوف نیز مانند مفهوم حزن دارای دو نوع خوف ممدوح یا خوف مذموم است (رک: خلیلی نوش آبادی، ۱۳۹۹: ص ۶۷-۸۱). با دقت در سخنان امام علی (علیه السلام) درمی‌یابیم که ایشان ویژگی ملازمت و همراهی را که یکی از ویژگی‌های حوزه ملموس لباس است برای مفهوم خوف نیز به کار برده‌اند:

«وَالزَّمْتُ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتَهُ» و خوف الهی را به دل‌های آنان ملازم نمود. (خطبه ۱۱۴)

بنابراین استعاره مفهومی «خوف و خشیه به مثابه لباس زیرین» با تمام مؤلفه‌های قابل نگاشت در ذهن ایشان وجود داشته و امام علی (علیه السلام) به صورتی زیبا این ویژگی‌ها را میان حوزه مبدأ (خوف و خشیه) و حوزه مقصد (لباس زیرین) منطبق نموده‌اند.

جدول ۸: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «خوف و خشية لباس زیرین هستند».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (خوف و خشية)
ملازم و چسبیده به بدن.	←	ملازم و همراه قلوب مؤمنین.
لباس بر بدن احاطه و شمول دارد.	←	خوف و خشية نیز فراگیر هستند.
همیشه و پیوسته در تن انسان است.	←	می‌تواند ویژگی همیشگی افراد باشد.
موجب زیبایی انسان.	←	ترس از خداوند به عنوان زیباترین ترس.
در سائز و اندازه متفاوت است.	←	میزان ترس افراد متفاوت است.

۹- تواضع

امام علی (علیه السلام) در قسمتی از خطبه ۹۱ به توصیف ویژگی‌های فرشتگان پرداخته و در توصیف تواضع و فروتنی آنها فرموده‌اند:

«وَأَمَدُّهُمْ بِفَوَائِدِ الْمُعُونَةِ وَأَشْعَرُ قُلُوبَهُمْ تَوَاضُعِ إِخْبَاتِ السَّكِينَةِ وَفَتْحَ لَهْمِ أَنْوَاعِ الدَّلَالِ»

آنها را از یاری خویش بهرمند ساخت، و دل هایشان را در پوششی از تواضع و فروتنی و خشوع و آرامش در آورد (خطبه: ۹۱).

«تواضع» به معنای فروتنی است؛ چون «تواضع» از ماده «وضع» است و «وضع» یعنی انسان خود را در مقابل بزرگی پایین قرار دهد و کوچکی کند. «سکینه» از ماده «سکون» به معنای آرامش است، پس «إخبات السَّکینة» به معنای خضوع با آرامش است؛ حضرت در این جمله کوتاه سه صفت را گنجانده: یکی «تواضع» که به معنای فروتنی و کوچکی است، دیگری «إخبات» که به معنای خضوع داشتن و ذلیل بودن در برابر حق است، و سوم «سکینة» که به معنای آرامش است؛ یعنی خداوند تواضع خضوع با آرامش را در اعماق درون آنان قرار داده است (منتظری، ۱۳۸۹: ۳ / ۵۶۰). یا در صورتی که «أشعر» را به معنای درک و فهم بگیریم یعنی عمیقاً این نیازمندی و حاجت را درک می‌کنند (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲ / ۷۴۹).

با توجه به این که امام علی (علیه السلام) برای عینی سازی مفهوم انتزاعی تواضع و فروتنی به عنوان حوزه مقصد، از مفهوم ملموس لباس زیرین و مؤلفه‌های آن به عنوان حوزه مبدأ استفاده نموده و این مؤلفه‌ها در سایر سخنان امام علی (علیه السلام) نیز بازتاب یافته است. تواضعی که خویشاوندی چون او نیست (حکمت: ۱۱۳) و امام علی (علیه السلام) این مفهوم را زیبایی بخش انسان دانسته و فرموده‌اند:



«وَأَعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدْلِيلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ» تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید (خطبه: ۱۹۲)

و یا اینکه ویژگی محافظ بودن را نیز درباره مفهوم تواضع و فروتنی به کار برده و فرموده‌اند:

«وَأَتَّخِذُوا التَّوَّاضِعَ مَسَلِّحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ»

و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید (خطبه: ۱۹۲)

امام علی (ع) کلمه مسلحه را برای متواضع بودن استعاره آورده است زیرا اشخاص متواضع به دلیل داشتن این خصلت پسندیده، دین و معنویت خود را از دستبرد ابلیس و لشکریانش محافظت و پاسداری می‌کنند و نمی‌گذارند خوی ناپسند تکبر و سایر رذایل اخلاقی و عملی بر آنان حمله کنند چنان که فرد مسلح خود و اشخاص مورد نظرش را از شر دشمنان نگهداری و محافظت می‌کند. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۴۳۶) در جایی دیگر نیز امام علی (ع) خبر از تکبر شیطان و درآوردن پوشش تواضع از تن اشاره نموده‌اند:

«خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ» پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. (خطبه: ۱۹۲)

خلع قناع التذلل، یعنی شیطان نقاب فروتنی و بندگی در پیشگاه حق را که همچون حجابی برای حفظ آبروی بندگی او بود از صورت خود بدور افکند و خود را رسوای خاص و عام کرد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۴/۴۱۱).

جدول ۹: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «تواضع و فروتنی لباس زیرین هستند».

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (تواضع)
محافظت از نفوذ سرما و گرما به انسان	←	محافظت از نفوذ کبر و غرور به انسان.
زینت و زیبایی برای صاحب خود.	←	زینت و زیبایی برای صاحب خود.
همیشه و پیوسته در تن انسان است.	←	صفت همیشگی مردم با تقوا است.
ملازم و چسبیده به بدن.	←	باید در عمق جان افراد نفوذ داشته باشد
در سایز و اندازه متفاوت است.	←	میزان فروتنی در افراد متفاوت است.

۱۰- خواص

روابط بین افراد می‌تواند عمیق یا سطحی بوده و در گویش سخنوران عرب برای بیان اینگونه روابط از حوزه مفهومی لباس استفاده شده است: امام علی (ع) نیز به عنوان اجل سخنوران درباره ابن عباس که یکی از نزدیکترین افراد به ایشان بود می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرُكَكَ فِي أَمَانَتِي وَجَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي»



پس از یاد خدا و درود! همانا من تو را در امانت خود شرکت دادم، و همراهز خود گرفتم
(نامه: ۴۱)

امام (علیه السلام) برای بیان محرم بودن و همراهز بودن ابن عباس برای خود از واژه شعار به معنای لباس زیرین و بطانة به معنای آستر لباس که هر دو واژه استعاره از محرم اسرار است؛ استفاده نموده (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۸۴) که مشابه این استعاره در قرآن کریم آیه ۱۱۸ سوره آل عمران نیز به کار رفته است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ

در این آیه شریفه، خویشاوند نزدیک را بطانه (آستر) نامیده و وجهش این است که آستر به پوست بدن نزدیک است. تا رویه (ظهارة) لباس. چون آستر لباس بر باطن انسان اشراق و اطلاع دارد و می‌داند که آدمی در زیر لباس چه پنهان کرده، خویشاوند آدمی هم همین طور است، از بیگانگان به آدمی نزدیکتر و به اسرار آدمی واقفتر است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۵۹۹).
امام (علیه السلام) در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته‌اند نیز، ایشان را از محرم اسرار قرار دادن افراد بدکار برحذر داشته و می‌فرمایند:

«إِنَّ شَرَّ وَزَرَانِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَسْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيرًا وَمَنْ شَرِّهُمْ فِي الْأَثَامِ فَلَا يَكُونُ لَكَ بَطَانَةٌ»

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند. (نامه: ۵۳)

همچنین در ذیل خطبه‌ای، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را همچون لباس زیرین و محرم اسرار ایشان معرفی می‌نمایند:

«الْمُؤْمِنُونَ وَنَطَقَ الصَّالُونَ الْمَكْدُوبُونَ نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ»

مردم! ما اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) چونان پیراهن تن او، و یاران راستین او، و خزانه داران علوم و معارف وحی، و درهای ورود به آن معارف، می‌باشیم (خطبه: ۱۵۴)
واژه شعار را برای خود و خاندان پاکش (علیهم السلام) استعاره فرموده است؛ وجه مشابهت، پیوستگی و نزدیکی آنها به پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) است چنان که شعار که به معنای جامه زیرین است به بدن بستگی و پیوستگی دارد (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۵۴).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان افزود، امام علی علیه السلام برای مفهوم سازی قرابت افراد و محرم اسرار بودن یک فرد برای فردی دیگر از حوزه ملموس لباس زیرین بهره برده و مؤلفه نزدیکی و چسبندگی و احاطه و اشراف را از حوزه لباس زیرین بر حوزه انتزاعی قرابت و نزدیکی خواص نگاشت نموده و استعاره مفهومی «خواص لباس زیرین هستند» را در ذهن داشته‌اند.

جدول ۱۰: حوزه مبدأ، مقصد و نگاشت «خواص لباس زیرین هستند»

حوزه مبدأ (لباس زیرین)	نگاشت	حوزه مقصد (خواص)
ملازم و چسبیده به بدن.	←	نزدیکی و ملازمت افراد.
احاطه بر بدن دارد.	←	اشراف بر امور شخصی و اسرار.

نتایج

استعاره‌های مفهومی حوزه پوشش در نهج البلاغه دو بعد از ابعاد شخصیتی والای حضرت علی علیه السلام را به تصویر کشیده است؛ از طرفی به عنوان بلیغ‌ترین، قصبیح‌ترین شخصیتی که در زبان عرفی با ظرافت کامل و زیبایی حوزه مبدأ و مؤلفه‌های مختلف آن را مد نظر قرار داده است و از طرف دیگر مفاهیم والای حوزه مقصد نشانگر شخصیت بی‌بدیل معنوی و مقام امامت ایشان است. پوشش به عنوان ابتدایی‌ترین مفاهیم ملموسی که بشر آن را شناخته و درک نموده است در چندین استعاره مفهومی به عنوان حوزه مبدأ برای عینی‌سازی و تسهیل حوزه‌های مقصد اطاعت از خداوند، تقوا، محبت و رحمت، معارف قرآن، حزن و اندوه ممدوح، طمع، صبر، خوف و خشیت، تواضع و خواص به کار بسته شده است و براساس مؤلفه‌های متفاوت و محسوس حوزه مبدأ برای مخاطبان، توانسته به چندین حوزه مقصد متفاوت نگاشت شود.

در نگاشت حوزه مقصد: اطاعت از خداوند با حوزه مبدأ: لباس، مؤلفه محافظت از عواقب عصیان، تقدّم و در تمام احوال و همیشه مطیع بودن عینی‌سازی می‌شود. تقوا با حوزه مبدأ لباس زیرین با مؤلفه عجین شدن با جان انسان و حفاظت و پوشش زشتی‌ها، مداومت، زینت و تفاوت درجات عینی‌سازی می‌شود. محبت و رحمت با حوزه مبدأ لباس زیرین با مؤلفه محبت واقعی، مهربان بودن و حفاظت از سنگدلی و زینت عینی‌سازی می‌شود. معارف قرآن با مؤلفه پیوستگی آموختن و عمل کردن، آرامش قلوب، محافظت از انسان، درونی‌سازی، اصلاح‌گری و حفظ فطرت درونی‌سازی می‌شود. طمع با مؤلفه



صفت ثابت و زشت بودن، دشمن عقل و تعویض و تغییر پی در پی به واسطه طمع عینی‌سازی می‌شود. صبر با مؤلفه صفت ثابت بودن، مایه خوشبختی، زینت، پوشاننده کمبودهای اخلاقی و تفاوت درجات عینی‌سازی می‌شود. خوف و خشیت با مؤلفه ملازم قلوب مؤمنین، فراگیری، استمرار، زیبایی و تفاوت درجات عینی‌سازی می‌شود. تواضع با مؤلفه محافظت از نفوذ غرور، زینت، صفت ثابت مردم با تقوا، درونی سازی عینی‌سازی می‌شود. خواص با مؤلفه نزدیکی و ملازمت و اشراف بر امور شخصی و اسرار عینی‌سازی می‌شود.

بنابراین مفاهیم والای انتزاعی و معنوی به مخاطبان تفهیم و عینی‌سازی شده و برای کاربرست آن‌ها بعد از لمس عینی هیچ حجتی باقی نمی‌گذارد و شبکه ذهنی امام (علیه‌السلام) برای به وجو آوردن جامعه ایمانی تصویرسازی شده است.

* قرآن کریم

- * نهج البلاغه، ۱۳۷۹ ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم: مشهور.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲. ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، النهاية فی غریب الحديث والأثر، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، جمهرة اللغة، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. ابن قتیبه، عبدالله. (بی تا) تأویل مشکل القرآن، محقق: ابراهیم شمس الدین، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة.
۶. انصاریان، حسین، ۱۳۹۱ ش، عرفان اسلامی شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، چاپ اول، قم: دارالعرفان.
۷. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
۸. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵ ش، شرح نهج البلاغه، مترجم: محمد صادق عارف و همکاران، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۹. تیلر، جان رابرت، ۱۳۹۳ ش، مجاز و استعاره، مجموعه مقالات زبان استعاری و استعاره های مفهومی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
۱۰. جاحظ، عمرو بن بحر، ۱۹۴۸ م، البیان والتبیین، فوزی عطوی، دار و مکتبه الهلال.
۱۱. دبیرمقدم، محمد ۱۳۸۳ ش، زبان شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویرایش دوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. داوری اردکانی، رضا و همکاران، ۱۳۹۱ ش، زبان استعاری و استعاره های مفهومی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۸۶ ش، مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.



۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، *مفردات الفاظ قرآن*، ترجمه: غلام‌رضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۱۵. فیض الاسلام، سید علینقی، ۱۳۷۹ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. چاپ پنجم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۱۶. شیخی، حمیدرضا، ۱۳۷۹ش، *آشنایی با نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶ش، *بیان*، تهران: فردوس.
۱۸. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله، بی‌تا، *الفروق فی اللغة*، چاپ اول، بیروت: دار الافاق الجديدة.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی‌تا، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۲۱. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷ش، *مفردات نهج البلاغه*، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
۲۲. _____، ۱۳۷۱ش، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. قائمی، مرتضی، ۱۳۹۷ش، *درآمدی بر نظام مفهوم سازی استعاره در نهج البلاغه*، چاپ اول، همدان: نشر دانشگاه بوعلی سینا.
۲۴. مدرس وحید، احمد، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، بی‌جا، بی‌نا.
۲۵. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۹ش، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، قم: انتشارات دفتر آیت الله منتظری (ره).
۲۶. مصطفوی، حسن، بی‌تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، قاهره-لندن، بیروت: دار الکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۹۰ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام).
۲۸. محمدی، حمید، ۱۳۹۶ش، *مفردات قرآن*، چاپ چهاردهم، قم: مرکز نشر هاجر.
۲۹. کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۸ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، تهران: انتشارات پیام حق.
۳۰. کوچش، زلتن، ۱۳۹۳ش، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه: شیرین پورابراهیم، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳۱. لیکاف، جورج ۱۳۸۳ش، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی*، گروه مترجمان به کوشش: فرهاد ساسانی، چاپ اول. تهران: انتشارات مهر.

۳۲. لیکاف، جرج و جانسون، مارک، ۱۳۹۷ش، *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم*، ترجمه: هاجر آقا ابراهیمی چاپ سوم، تهران: نشر علم.

۳۳. نواب لاهیجی، محمد باقر بن محمود، بی‌تا، *شرح نهج البلاغه*، تهران: نشر اخوان کتابچی.

پایان نامه ها

۳۴. حسینی، سیده مطهره، ۱۳۹۵ش، رساله دکتری، *گونه شناسی استعاره‌های مفهومی قرآن و چگونگی اثرگذاری آن بر کلمات قصار امیرالمؤمنین*، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.

۳۵. افراشی، آزیتا، ۱۳۸۲ش، *نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره*، پایان-نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

۳۶. غلامی، زهرا، ۱۳۸۸ش، *استعاره در کلمات قصار نهج البلاغه*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه).

مقالات

۳۷. خلیلی نوش آبادی، اکرم، بهار ۱۳۹۹ش، *خوف و حزن ممدوح و مذموم مؤمنین در قرآن و نهج البلاغه*، *مجله معرفت اخلاقی*، شماره اول: پیاپی ۲۷، ص ۶۷-۸۱.

۳۸. عربی، موسی، ۱۳۹۷ش، *استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی (ع) با تکیه بر نهج البلاغه (رویکرد شناختی)*، *فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه*، سال هفدهم، شماره ۵۹، صص ۱۰۵-۸۱.

۳۹. مختاری، مسروره، آلیانی، رقیه، ۱۳۹۸ش، *استعاره‌های ساختاری، جهت‌ی و طرحواره‌های تصویری از «عشق» در غزلیات شمس بر اساس نظریه‌ی لیکاف و جانسون*. *فصلنامه هنر زبان*، دوره ۴، شماره ۴، سال ۲۰۱۹، صص ۵۹ تا ۷۶.